

بررسی تطبیقی شرایط جرایم کیفری در قتل عمد در حقوق جزا ایران و انگلیس

حمزه اسفندیاری بیات^۱، سعید قاسمی^۲

^۱ استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران

چکیده

موضوع مهم در مورد جرایم منوط به نتیجه مانند قتل مساله احراز رابطه علیت بین فعل مرتکب و نتیجه مجرمانه می باشد، نکته اساسی این است که معین گردد نتیجه حاصله بوسیله متهم ایجاد شده است یا خیر؟ اهمیت احراز این رابطه وقتی بیشتر آشکار می گردد که در حصول نتیجه مجرمانه علت‌های متعددی دخالت داشته باشند و وظیفه قاضی تعیین علتی باشد که از میان علل گوناگون نتیجه مجرمانه را به وی منتسب نماید. اثبات رابطه علیت در جرم قتل به دلیل بار سنگین مسئولیت ناشی از آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این جرم از میان علل مختلفی که منجر به نتیجه گردیده اند هر گاه علتی یافتیم که لازمه آن قتل باشد یعنی بدون وجود آن قتل حادث نشود و با وجود آن قتل لزوماً بوجود آید، علت واقعی قتل است خواه داخل در تعاریف هر کدام از علل ضروری، مستقیم، پویا، مناسب، کافی قرار گیرد خواه عنوان سبب بر آن اطلاق گردد یا مباشر. آنچه اهمیت دارد شناخت علتی است که به نتیجه مناسبت، منطقی تر و عادلانه تری در قتل منتهی گردد. طرح بحث تسبیب به خاطر کشف رابطه سببیت میان جنایت و جانی می باشد؛ بنابراین تسبیب به دلیل اینکه بیانگر رابطه مذکور است مورد بحث و گفتگو واقع می شود. غالباً در کتب حقوقی از تسبیب با عنوان علیت یاد می شود. اسباب متعدد گاه در عرض یکدیگر قرار می گیرند که به آن اشتراک در تسبیب گفته می شود و گاه در طول یکدیگر قرار می گیرند که به این حالت اجتماع اسباب گفته می شود. اجتماع در اسباب مربوط به زمانی است که دو سبب به صورت تقدّم و یا تأخیر زمانی موجبات وقوع جنایت را فراهم آورند که در این حالت مشهور فقهای امامیه و نیز قانونگذار حکم به ضمان سبب مقدم در تأثیر می دهند بی شک برای تعیین علت واقعی قتل قاضی بایستی به اوضاع و احوال و سایر قرائن و امارات توجه نماید تا میان رفتار مجرمانه (علت) و نتیجه (معلول) ملازمه عرفی وجود داشته باشد تا عرف بدون هیچ گونه مسامحه ای قتل را به وی نسبت دهد. خلاصه اینکه قاعده مند نمودن رابطه علیت غیرممکن است هر چند به آن تظاهر شود.

واژه‌های کلیدی: جرایم کیفری، قتل، قتل شبیه عمد، ایران، انگلیس.

مقدمه

قوانین کیفری در هر جامعه ای ابزاری است که با تمسک به آن میتوان از حقوق و آزادی های فردی واجتماعی حمایت کرد. تاریخ نشان می دهد که قدیمی ترین قوانینی که با پیدایش بشر وزندگی اجتماعی از او به وجود آمده وهمگام با پیشرفتهای علمی وفرهنگی که با پیدایش بشر وزندگی اجتماعی از او به وجود آمده وهمگام با پیشرفت های علمی وفرهنگی به رشد و حیات خود ادامه داده، قوانین جزایی می باشد. مقررات کیفری به علت مشخصات خاصی که دارد مؤثرترین ابزاری است که می تواند اعمال مجرمانه ای را کنترل کند. واز همین حیث اندیشمندان معتقدنداجرای قوانین جزایی موجب تنظیم روابط بین افراد وبرقراری نظم وامنیّت و اجرای عدالت می شود؛ زیرا عدم امنیّت اجتماعی کافی مانع تکامل حیات جمعی وپیشرفت اجتماع می شود. ازهمین رو نظام کیفری همواره درپی اجرای عدالت است ورسیدن به عدالت محتاج به یک نظام حقوقی کم نقص می باشد. عدالت خواهی تنها راه رسیدن به کمال است که برتمام قواعد حقوق حکومت می کند. وجدان طبیعی حقوق در همه انسانها وجود دارد، منتها باتأمل وتفکر باید این وجدان راپروش داد. وباید از تجربه ها وافکار دیگران نیز استفاده کرد، به همین دلیل است که گفته شده زبان حقوقی هر کشور ساخته عالمان حقوقی آن کشور می باشد. اگر چه در نظام حقوقی واحد اقوال ونظرات مختلفی دیده می شود که هر یک درمقابل دیگری است ولی همین تضاد وتصادم وتنازع است که موجب رشد وتعالی می شود. دنیای ما صحنه برخورد اندیشه هاست البته این موضوع شاید از دید برخی ناخوشایند ونا مطلوب به نظر رسد. ولی آنچه که واقعیّت دارد منائت وبلندی ونیز تکاپو وجنبش ودر نهایت رسیدن به مطلوبمان، همه مولود همین ناهمگنی هاست.

پس برای دستیابی به یک نظام حقوقی سالم ورسیدن به عدالت نیاز است که مسائل طرح شده موردبررسی وتحلیل قرار گیرند. اندیشمندان حقوق کیفری درمورد رابطه تسبیب در کتب وپادداشت های خود یا ذکری نکرده یا خیلی خلاصه ومختصر از کنار آن گذشته اند. مشکلات ودشواری تحقیق درمورد چنین موضوعی بر پژوهش گران ومحققان پوشیده نیست. نظام جزایی هر جامعه مهم ترین نهاد حقوقی و نماینده میزان رشد و توسعه آن جامعه در پاسداری و حفاظت از آزادی های اساسی، حقوق و ارزش انسانی است، با آنکه تعیین حقوق، تکالیف و امتیازات در پی تغییر و تحولات بنیادین در نظام حقوقی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی نهادهای حقوق جزائیز در پی تدوین مقررات اسلامی از قبیل حدود، قصاص دیات و تعزیرات، دگرگونی قابل توجهی پیدا کرده اند و در این میان است که موضوع تسبیب و سبب و مسؤولیت اسباب به عنوان یک نهاد چهره حقوق اسلامی خود را نمایان می کند.

این واژه پس از انقلاب اسلامی در مجموعه قوانین جزایی به عنوان یکی از اصطلاحات اساسی وارد شده است، حال این دو چهره بودن سبب در حقوق اسلامی و لفظ مشترک بودن در اصول و فقه و حقوق موجب پیچیدگی و تنوع و ابهامات بسیار شده است که متأسفانه در خصوص این موضوع اساسی و حائز اهمیت به طور جامع پرداخته نشده است هیچ کس را نمی توان مجرم قلمداد نمود مگرزمانی که ثابت شود فعل مجرمانه وزبان حاصله از آن منتسب به وی است؛ اما احراز این انتساب در مقام عمل با دشواری های فراوانی روبه رواست زیرا صدور افعال از اشخاص اشکال فوق العاده متنوع وپیچیده ای به خود می گیرد گاه عمل اختیاری وگاه اجباری وگاه اکراهی واضطراری است.

مسأله تحقیق

جنایت علیه نفس از جرایم مقید به نتیجه بوده علاوه بر فعل ارتكابی حدوث نتیجه غیر قانونی نیز شرط تحقق آن محسوب می گردد. وقوع جنایت هر چند پس از ارتكاب فعل به تنهایی در احراز مسؤولیت جزایی مرتکب کافی نیست بلکه یکی از اجزا لازم در تحقق رکن مادی جنایات اثبات اسناد نتیجه زیانبار به فعل انجام شده وعامل آن است. نظر به اینکه جرایم در دو قالب مستقیم، غیرمستقیم و نیز به صورت اجتماع دو یا چند عامل قابل ارتكاب است، لذا آنچه در این زمینه حائز اهمیت است شناخت عامل یا عوامل ارتكاب جرم و تعیین مسؤولیت آنان و همچنین رویه قضایی ایران است که عدم توجه عمیق به این

موضوع موجب گردیده است که در برخی موارد دانش پژوهان، وکلا و از همه مهم تر قضات نیز در احراز رابطه ی سببیت و انتساب جرم به سبب یا مباشر با مشکل مواجه شوند. چرا که در این زمینه مقنن رویه واحدی را اتخاذ نکرده است و این امر موجب ارائه نظرات و راه حل های متعدد و مختلفی از جانب علما و صاحب نظران حقوق گردیده است. نهایتاً فقدان یک رویه قضایی مشخص و وجود نظرات مختلف در خصوص مسئول قلمداد کردن عامل یا عاملین مسئول، باعث بروز برخی ابهامات گردیده است که بعضاً تشتت آراء فقها نیز به آنها دامن زده است. همچنین حقوق آمریکا کدام تئوری را در باب تسبیب قبول نموده است. و آمریکا به لحاظ فدرالیسم و تنوع مبانی حقوقی که شامل کامن لا و حقوق موضوعه، قانون جزای نمونه مربوطه است منبع مفیدی برای مطالعه ان به عنوان حقوق تطبیقی است و می تواند قابل استفاده دانش پژوهان قرار گیرد. از این رو، با توجه به اهمیت موضوع و وجود برخی ابهامات و اشکالات در رویه قضایی ایران و آمریکا به ویژه در باب تسبیب پژوهش حاضر انتخاب شد.

سوال تحقیق

۱. رویه قضایی ایران و آمریکا در زمینه تسبیب در ارتکاب جرم چگونه است؟
۲. تسبیب از منظر فقه و حقوق موضوعه چه نقش و جایگاهی در مسئولیت کیفری دارد؟
۳. در اجتماع اسباب در طول یکدیگر، مقنن در تعیین سبب مسئول، از کدام نظریه تبعیت کرده است؟
۴. آیا در اجتماع اسباب عدوانی، با فرض تقدم و تأخر در تأثیر، پذیرش نظریه سبب مقدم در تأثیر در همه موارد صحیح است؟

مفهوم جرم

براساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی جرم چنین تعریف میشود که " هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود"، و به همین لحاظ نیز با توجه به اینکه در هیچ یک از مقررات کیفری گذشته، تعریفی از شروع به جرم به عمل نیامده و مقنن تنها به تشریح مسئله شروع به جرم بسنده کرده است، لذا از شروع به قتل عمد نیز تعریفی دقیق و مشخص در قوانین مدونه صورت نگرفته و ارائه تعریفی مناسب از شروع به قتل عمد، تا اندازه ای دشوار به نظر می رسد، با این همه تعریفی را که می توان با توجه به ماده (۶۱۳) ق.م.ا، از شروع به قتل عمد به عمل آورد را در ذیل بیان می داریم:

«شروع به قتل عمد زمانی تحقق می یابد که فردی به قصد سلب حیات از دیگری مبادرت به انجام عملیاتی داخل در عنصر مادی قتل عمد نماید، ولی قصد مرتکب به علی خارج از اراده، معلق و بی اثر مانده و عملیات اجرایی به نتیجه مورد نظر مرتکب ختم نگردد.»

مانند موردی که فردی با قصد ارتکاب قتل، مبادرت به ریختن سم در فنجان قهوه دیگری نماید، ولی به واسطه انجام عملیات سریع درمانی، اثر سم رفع شده و از مجنی علیه سلب حیات صورت نگیرد.

قتل عمد

براساس بندهای ماده ۲۰۶ قانون مذکور قتل برابر همان بندها، قتل عمدی محسوب میشود و در همین راستا نیز طبق ماده ۲۰۵ ق.م.ا مجازاتی برای قتل عمدی در نظر گرفته شده است که مقرر می دارد: "مجازات مرتکب قتل عمدی قصاص است مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد" چنانکه ملاحظه می شود قانون گذار جرم قتل را تعریف نکرده است لیکن حقوق دانان کیفری با استفاده از روح قانون و قواعد حقوق جزا قتل عمدی را بعنوان سلب عمدی حیات انسان دیگری تعریف نموده اند.

قتل شبه عمد

وقتی قتل شبه عمد محسوب می شود که مرتکب دارای سوء نیت عام (قصد جرح و ضرب) روی جسم مجنی علیه باشد ولی بدون اینکه قصد نتیجه (سلب حیات) موجود بوده و ضرب و یا جرح نوعاً کشنده باشد در عمل منجر به فوت وی می گردد بنابراین فعل مرتکب باید غیر مجاز یا عدوانی باشد در غیر این صورت قتل شبه عمد تحقق پیدا نمی کند مجازات این جرم سه سال تا ده سال حبس مقرر شده است.

قتل غیر عمدی یا خطا

در صورتیکه قتل عمدی بواسطه بی مبالاتی یا بی احتیاطی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود قتل غیرعمدی یا خطا رخ داده است که در این صورت مرتکب به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد بعلاوه ممکن است مرتکب از پنجاه الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم شود. از مفاد موضوع فوق معلوم می شود که در قتل غیر عمدی مرتکب فاقد قصد فعل و نتیجه نسبت به مجنی علیه است ولی رفتاری را پیشه خود می کند که مغایر با دقت و مراقبت می باشد و قتل، حاصل رفتار مرتکب است لذا از نظر روانی عنصر معنوی قتل غیر عمدی بی دقتی و عدم تفکر می باشد.

۲_ انواع قتل در فقه امامیه با توجه به این که منبع عمده قانون گذار فعلی فقه امامیه است انواع قتل در فقه مذکور بیان می گردد.

قتل عمدی:

بنابر آنچه مشاهیر فقهای امامیه در خصوص تبیین قتل عمدی مقرر داشته اند قتل عمدی وقتی محقق است که فردی با انجام هر کاری خواه کشنده یا غیر کشنده قصد سلب حیات دیگری را داشته باشد و یا اینکه اگر قصد سلب حیات ندارد با کار نوعاً کشنده، وی را از پای درآورد و به قتل رساند و یا اینکه هر چند کار نوعاً کشنده نباشد اما با در نظر گرفتن وضعیت موجنی علیه از قبیل پیری یا بیماری یا کودکی نسبت به او کشنده تلقی شود. از مفاد بیان مذکور می توان در تعریف قتل عمدی از دیدگاه فقه امامیه چنین گفت سلب عمدی حیات انسان دیگر در این تعریف قصد انجام کار نوعاً کشنده با علم به کشنده بودن آن و یا علم به کشنده بودن آن نسبت به وضعیت طرف (مجنی علیه) جانشین قصد سلب حیات یا قصد نتیجه می شود از نظر فقها تحقق علم مذکور ضرورت دارد و این علم همانند قصد سلب حیات است.

قتل شبه عمد:

در قتل شبه عمد مرتکب به انجام کاری روی جسم مجنی علیه مبادرت می ورزد که نوعاً کشنده نیست و بعلاوه قصد سلب حیات نیز ندارد اما در عمل منجر به مرگ وی می شود مثل اینکه شخص سالم و با جثه نسبتاً خوبی را از بلندی کوتاهی پرت کنند ولی اتفاقاً فرد مذکور پس از سقوط فوت کند فعل مذکور و قصد انجام آن را شهید ثانی (از فقهای امامیه) تصریح به عدم لزوم عدوانی بودن فعل نموده است از این رو غالب پزشکان جراح را که حاذق می باشد و با اذن مریض مبادرت به عمل جراحی وی می نماید و موازین علمی و فنی را هم رعایت می کند در صورت فوت مریض، مسئول می داند و این برخلاف دیدگاه قانون مجازات عمومی سابق می باشد که عدوانی بودن فعل و سوء نیت عام (یعنی قصد در انجام ضرب را روی جسم مجنی علیه) را در تحقق قتل شبه عمد ضروری می دانست.

قتل خطای محض

در این نوع قتل مرتکب نه دارای قصد فعل روی جسم مجنی علیه و نه قصد سلب حیات اوست لیکن مبادرت به انجام کاری یا قصد روی شخصی یا موجود مورد نظر خود می کند که اتفاقاً منجر به قتل وی می شود. در این خصوص نیز کلام فقها اعم از این است که کاری که قصد آن شده از نظر قانون یا عرف مجاز بوده یا خیر، بی دقتی در آن شده است یا خیر. بنابراین فرقی ندارد که شخص در شکارگاه مجاز و با رعایت احتیاط و مجوز به شکار بپردازد و اتفاقاً تیر او موجب قتل انسانی شود و یا اینکه غیر مجاز در شکارگاه وارد شود و تیر او دیگری را بکشد. با عنایت به مباحث امامیه در بیان انواع قتل و توضیح و تبیین آنها، عنوان قتل در حکم شبه عمد به شیوه ای که قانون گذار بیان کرده است و تفصیل آن ذکر خواهد شد پیش بینی نشده است.

اشتباه در قتل^۱

همانگونه که قبلاً اشاره شد عنصر اصلی در توجه مسئولیت کیفری، قصد بزهکار است هرگاه این قصد مخدوش شود به میزان خدشه دار شدن قصد تام از میزان مسئولیت کاسته خواهد شد، بنابراین عدم تحقق قصد تام موجب خواهد شد که در میزان مسئولیت مرتکب تغییر ایجاد شود. این عنوان عدم تحقق قصد تام در حقوق جزا تحت واژه " اشتباه " مورد بحث قرار گرفته است که مصادیق آن عبارتند از:

الف - اشتباه در هویت مقتول ب - اشتباه در هدف

ج - اشتباه در قصد د - عدم تحقق قصد که در تعبیر خاص، اکراه در قتل نامیده می شود

اشتباه در هویت مقتول

به موجب مقررات (ماده ۲۰۶ ق.م.ا) هرگاه کسی به قصد کشتن دیگری او را مورد صدمه قرار دهد یا با عمل کشنده (بدون قصد قتل) شخص را مورد حمله قرار دهد اعم از آنکه کشنده بودن عمل مربوط به نفس عمل باشد (مانند زدن با چوب بر گیجگاه) یا مربوط به ابزار باشد (مانند زدن با چاقو به پهلو) یا به خاطر وضعیت خاص مقتول باشد (مانند بیماری، پیری و کودکی) در هر حال برای تحقق قتل عمد، مقصود بودن مقتول شرط اصلی است، اعم از آنکه مقصود تعیینی باشد مانند آنکه الف به سوی ب تیراندازی می کند برای اینکه او را به قتل برساند، یا بدون تعیین باشد مثل آنکه یکی از دانش آموزان به طرف شاگردان یک کلاس تیراندازی کند و یک نفر از آنان به قتل برسد، لذا باید گفت مقصود بودن مقتول قابل تردید نیست. بحث در آن است که آیا اشتباه در هویت مقتول تأثیری در میزان مسئولیت مرتکب (عمدی بودن یا غیر عمدی بودن قتل) دارد یا خیر؟ مثلاً اگر کسی به قصد کشتن الف وارد منزل او شود و شخصی را به تصور اینکه الف است به قتل برساند بعداً معلوم شود که مقتول، الف نبوده بلکه شخصی به نام ب بوده است، آیا این قتل عمد و موجب قصاص است یا خیر؟

جمعی بر آنند که چنین قتلی عمد محسوب نمی شود و استناد این دسته به سه چیز است:

۱ - قاعده معروف " ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع " یعنی کشتن ب که الان واقع شده است مقصود مرتکب نبوده و کشتن الف که مقصود بوده واقع نشده است و قتل عمد نیز مرتبط با قصد می باشد.

۲ - رأی اصراری دیوان عالی کشور در پرونده ای که شخصی دختری را ربوده و به مدت ۲۴ ساعت در مخفی گاهی نگه داشته و پس از ۲۴ ساعت او را رها نموده است. دختر به پزشکی قانونی معرفی شد، گواهی پزشکی مبنی بر سالم بودن وی واصل گردید. پدر و برادر دختر با این ادعا که به حیثیت آن ها لطمه خورده است به قصد کشتن رباینده به کارگاه او مراجعه کردند، پس از دق الباب سرایدار کارگاه اعلام نمود که شخص مورد نظر (متهم) حضور ندارد و شب مراجعت خواهد کرد. پدر و برادر

^۱ - استاد دکتر علی آزمایش، همان.

دختر شب به درب کارگاه رفتند و پس از دق الباب بلافاصله برق کارگاه را قطع کرده و شخصی را که پشت درب آمده بود کشتند، بعدا معلوم شد مقتول همان سرایدار بوده نه رباینده. دادگاه کیفری ۱ وقت، قتل را عمدی تشخیص و حکم قصاص صادر کرد. پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شد، دیوان عالی با این استدلال که "ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع" تحقق قصد را مخدوش دانسته، نوع قتل را شبهه عمد اعلام کرد. پرونده به شعبه دیگر دادگاه کیفری ۱ ارسال شد، دادگاه اخیر نیز مانند دادگاه قبلی نظر به قتل عمد داده و حکم قصاص صادر کرد. پرونده به دیوان عالی کشور اعاده شد و به عنوان رأی اصراری در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شد. هیئت عمومی دیوان عالی در تاریخ ۷/۷/۷۱ با همان استدلال شعبه دیوان عالی کشور و با استناد به فتاوی دو تن از مراجع تقلید (مقام معظم رهبری (حفظه الله) و آیت الله گلپایگانی (ره)) قتل را غیر عمد اعلام و استحقاق دیه را اعلام نموده است.

۳- فتاوی مرحوم آیت الله گلپایگانی و مقام معظم رهبری. آیت الله گلپایگانی در پاسخ به سؤال مزبور فرمودند: "در فرض فوق، قتل عمد محسوب نمی شود و الله العالم" و مقام معظم رهبری نیز فرمودند: "تطبیق عنوان قتل موجب قصاص، بر این مورد خالی از اشکال نیست بلکه عدم صدق عمد، بعید نیست، بنابر این اگر فصل خصومت با مصالحه ممکن شود متعین همین است و الا باید از قاتل دیه گرفته شود" همانگونه که پیداست عمده دلیل در این رابطه، مخدوش بودن قصد و فتاوی دو تن از علماست، لکن بر اساس قواعد حقوقی باید گفت قتل در این مورد عمدی است زیرا رکن اصلی تحقق قتل عمد، مقصود بودن مقتول است یعنی همین شخصی که کشته شد مورد هدف قرار گرفته بود، لکن شناخت هویت او (نام و نام خانوادگی و سایر ویژگی ها) به عنوان رکن قتل نیست. تعریفی که از بیان قانون گذار و فقها استفاده می شود انطباق این موضوع با قتل عمد است لذا بسیاری از فقها به عمدی بودن این قتل فتوا داده اند که به چند نمونه اشاره می شود:

۱- حضرت امام (ره): "اگر قصد قتل نفس محقون الدمی را داشته و تیر به نفس محقون الدم دیگری اصابت کرده و او را کشته، حکم قتل عمد مترتب است اگر چه احوط آن است که اولیای دم به دیه مصالحه نمایند."

۲- آیت الله صافی: "قتل، محکوم به عمد است و الله العالم"

۳- آیت الله فاضل: "قتل، عمد محسوب می شود چون با آلت قتاله و عمدا و به قصد قتل به شخص معین زده است منتها در هویت او اشتباه کرده است. فتاوی دیگر ایشان: "اگر هر دو محقون الدم بوده اند، قتل واقع شده حکم عمد را دارد چون با قصد و آلت قتاله شخص محقون الدم حاضر و معین را کشته است گرچه در تطبیق، خطا کرده است."

۴- آیت الله مکارم: "قتل، عمد محسوب می شود."

۵- فتاوی دیگر آیت الله گلپایگانی: "در فرض مسأله اگر مقتول و برادرش (شخصی که قصد اصلی قتل بوده) هر دو محقون الدم بوده اند و قاتل به طرف مقتول تیراندازی کرده به خیال اینکه برادر مقتول است و او را کشته، ورثه مقتول حق قصاص دارند و ادعای جانی مسموع نیست." بنابر این آیت الله گلپایگانی دو گونه فتوا داده اند ضمن اینکه ظاهر فتاوی اول ایشان و مقام معظم رهبری مخالف نظر مشهور فقهاست، لذا باید گفت این دو فتوا یا بر مبنای تصور مهدور الدم بودن آدم ربا صادر شده است (قاتلین فکر می کردند آدم ربا مهدور الدم است) یا بر مبنای احتیاط صادر شده است، چنانکه حضرت امام نیز در پایان فتاوی خویش مصالحه و احتیاط را پیش بینی نموده است.

اشتباه در هدف

یکی از مصادیق مخدوش بودن اراده مرتکب، اشتباه در هدف است. گاهی ممکن است منشأ اشتباه قاتل تشخیص نادرست از مصادیق و هویت نباشد بلکه منشأ اشتباه، اشتباه در هدف و خطای در اصابت یعنی خطا در نحوه انجام عمل مجرمانه باشد مثل آنکه الف به قصد قتل ب به سوی او تیراندازی می کند ولی به دلایلی از قبیل عدم مهارت یا کمانه کردن تیر یا فرار و جاخالی دادن شخص مورد نظر، شخص دیگری مورد اصابت قرار گرفته و کشته می شود. آیا قتل در این فرض عمد است یا غیر عمد؟ واضح است که بین این نوع اشتباه با اشتباه در هویت تفاوت است از جهت آنکه در بحث اشتباه در هویت، مقتول مقصود قاتل بود ولی در اشتباه در هدف، مقتول مقصود نبوده است. ممکن است بعضی قائل به عمد بودن چنین عملی شوند و بگویند قاتل

قصد قتل داشت و فعل او نیز کشنده بود پس دو رکن اصلی قتل محقق شده است و ممکن است ملتزم به عمد نبودن این قتل گردیم به دلیل آنکه هرچند قصد قتل وجود داشت و عمل تیر، کشنده بود لیکن دو رکن اصلی قتل عمد، در امر فوق نیستند یعنی در قتل عمد شرط نیست که هم قصد قتل باشد و هم عمل کشنده باشد، بلکه چنانکه قبلاً اشاره شد یکی از دو امر (به نحو مانع الخلو) باید وجود داشته باشد یعنی یا با قصد قتل (ولو با عمل غیر کشنده) و یا فعل کشنده (ولو بدون قصد قتل)؛ و رکن دوم قتل عمد آن است که مقتول، مقصود مرتکب باشد لذا باید گفت در این فرض و بر اساس این نظریه قتل مزبور عمد نخواهد بود زیرا مقصود مرتکب، اصابت تیر به شخص الف بود نه فردی که فعلاً مقتول است. پس مقتول فعلی، نه مقصود تعیین شده است و نه مقصود تعیین نشده (از یک جمع معین یک فرد تعیین نشده، مقصود شده است پس تیر به هر کس اصابت کند مقصود قاتل است)، لذا هم فقها و هم حقوقدانان و هم قوانین جزایی در این رابطه دچار تشتت نظر شده اند هرچند نظر فقها به یکدیگر نزدیک است. با ذکر چند نکته به بیان این دیدگاه ها می پردازیم:

(۱) جمعی از فقها مانند شهید ثانی در شرح لمعه و صاحب مفتاح الکرامه: وقوع یا عدم وقوع متعلق قصد قاتل، در تحقق قتل عمد مؤثر است و چون در این فرض، متعلق قصد، شخص دیگری بود و مقتول فعلی متعلق قصد نبوده، این قتل، خطای محض است که اگر با اقرار ثابت شود دیه بر قاتل و الا (علم قاضی یا بینه) دیه بر عاقله خواهد بود.

(۲) برخی نیز قتل مزبور را شبهه عمد می دانند چنانکه از محضر آقای فاضل این گونه استفتاء شده: "شخصی با قصد قتل فرد الف به سوی او تیراندازی می کند ولی تیر او به خطا رفته و شخص ب را می کشد، در دو فرض مهذور الدم بودن و محقون الدم بودن شخص الف، نوع قتل ارتكابی چیست؟ ایشان در جواب فرمودند: "در هر صورت ظاهراً قتل مذکور از نوع شبهه عمد محسوب می شود" (سال ۱۳۷۶). در سؤال دیگری از ایشان پرسیده شد: "گاهی جانی قصد وقوع فعل بر مجنی علیه را ندارد ولی تعدی و تفریط وی باعث می شود که فعل بر مجنی علیه واقع شود مانند آنکه جانی در محیطی شلوغ به سوی الف تیراندازی می کند ولی تیر به شخص ب می خورد، نوع قتل چیست؟ در جواب گفته شد: "در فرض سؤال، قتل شبهه عمد است (سال ۱۳۷۷)

(۳) از نظر حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله باید بین کسی که مهذور الدمی را هدف قرار داده بود و به دیگری اصابت کرد و کسی که محقون الدمی را هدف قرار داده و به دیگری اصابت کرد فرق گذاشت. ایشان می فرمایند: "من رمی صیدا او القی حجراً فاصاب انساناً فقتله فخطأ محض (هدف غیر انسان بوده) و منه (الخطأ المحض) ما لو رمی انساناً مهذور الدم فاصاب انساناً آخر فقتله" از این بیان استفاده می شود که هرگاه الف مهذور الدم باشد قتل ب خطای محض خواهد بود.

و بدین وسیله بین فتوای قدما از علما که موضوع را خطای محض دانسته و فتوای متأخرین که در بعضی فروض، موضوع را شبهه عمد دانسته اند، استیناس و مقارنت ایجاد کرد با این بیان که قائلین به خطای محض مقصودشان موردی است که الف مهذور الدم بوده و تیر به ب اصابت کرد و قائلین به شبهه عمد مقصودشان موردی است که الف محقون الدم بوده و تیر به ب اصابت کرد و در هر حال تردیدی نیست که فقها این نوع قتل را عمد نمی دانند.

(۴) از نظر قوانین عرفی دو قانون در این رابطه وجود دارد:

۱ - قانون مجازات عمومی سابق (مصوب ۱۳۰۴) که در ماده ۱۷۰ آن این نوع قتل، قتل عمد محسوب می شد و در رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور به شماره ۱۷۰۷ (۱۵ / ۸ / ۱۳۳۶) آمده بود: احراز قصد اشتباه در هدف، موجب خروج از ماده ۱۷۰ نیست، اگر تیراندازی به قصد قتل کسی شده و به شخص دیگری اصابت و موجب فوت وی شده است قتل، عمدی تشخیص می گردد.

۲ - قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) که بر اساس ماده ۲۹۶ این قانون: "در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی (انسان) یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می شود." در واقع قانون گذار در این بیان مقداری از نظر فقها را اعمال نموده است نه به طور کلی، زیرا محور بیان فقها، مهذور الدم یا محقون الدم بودن فرد اول است، لیکن قانون گذار سخن از فرد اول به میان نیاورده و تنها مقتول فعلی را محقون الدم فرض نموده است، در حالیکه این موضوع مورد اختلاف نیست و از سوی دیگر فرض شبهه عمد را که در بیان برخی فقها

آمده بود متذکر نشده است؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که موضوع مورد بحث در ماده ۲۹۶ ق.م.ا با آنچه که قانون گذار در بند الف ماده ۲۰۶ ق.م.ا بیان نموده قابل تطبیق نیست، یعنی موضوع آن دو چیز است و اینکه بعضی از حقوقدانان دو ماده را متغایر دانسته و تقاضای اصلاح ماده ۲۹۶ ق.م.ا و حذف کلمه انسان (کسی) را نموده اند قابل توجیه و صحیح نیست (منظور از نامعین در ماده ۲۰۶ ق.م.ا لا علی التعیین است)

اشتباه در قصد^۱

بدین معنا که مرتکب علی رغم تحقق ارکان قتل یعنی قصد قتل یا انجام عمدی فعل کشنده و مقصود بودن مقتول، در تصور خویش توجیهی برای ارتکاب این عمل دارد یعنی عمل خویش را مشروع تلقی می کند و عالمأ عامداً مرتکب قتل می گردد؛ مثلاً کسی که به تصور اینکه هرگونه بی احترامی به پیامبر اکرم (ص) مشمول سب النبی است دیگری را به قتل می رساند یا کسی که هرگونه هتک حرمت ناموسی را مستحق قتل می داند، دیگری را می کشد یا کسی که به تصور دفاع مشروع، مهاجم را به قتل می رساند، در حالیکه بعداً کشف خلاف می شود و معلوم میگردد هرگونه کوتاهی در احترام به پیامبر اسلام (ص) سب النبی نیست و هرگونه بی احترامی به قرآن یا هرگونه هتک حرمت ناموسی مستوجب قتل نیست و مشخص می شود که مقتول مهاجم نبوده بلکه پناهنده بوده است، مثل کسی که به قصد رساندن نامه دردمندانه خود به رئیس جمهور به سرعت از حلقه حفاظت می گذرد و به سوی شخصیت مزبور می رود ولی محافظین به تصور اینکه نامبرده تروریست است او را به قتل می رسانند و بعداً معلوم می شود بیچاره ای بیش نبوده است، که مرتکب در اینگونه موارد مقتول را مهدور الدم می پنداشته و کشف خلاف شده است، نوع قتل عمدی نخواهد بود بلکه از باب قتل شبه عمد محکوم به پرداخت دیه خواهد گردید. البته در اینگونه موارد به لحاظ کشف خلاف، مرتکب محکوم به دیه می شود و موضوع، مصداق اشتباه در قتل می باشد، ولی اگر ثابت شود که مقتول مهدور الدم بوده است، هیچ گونه مسئولیتی اعم از قصاص یا دیه متوجه مرتکب نخواهد بود، چنانکه در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا بدان تصریح شده و فتوای فقها نیز بر همین است.

تذکر ۱: همانگونه که اشاره شد در موضوع اشتباه در قصد باید مرتکب دو چیز را اثبات کند: ۱ - اینکه او به تصور مهدورالدم بودن مرتکب دست به قتل زده است، یعنی دلیل کافی اقامه کند که سوء نیتی نداشته و صرفاً با این عقیده مرتکب قتل شده است.

تذکر ۲: در فرض صحت اعتقاد وی، اصل حکم نیز از جایگاه قانونی برخوردار باشد؛ یعنی کسی که به تصور اینکه هرگونه بی احترامی به پیامبر اکرم (ص) سب النبی است و مقتول را به قتل رسانده است دو چیز را باید اثبات نماید یکی آنکه مجازات سب النبی قتل است دوم اینکه او تصور میکرده است که سخن مقتول یا عمل وی سب النبی است، ولی اگر تنها اعتقاد خود را اثبات نماید اما اصل حکم مسلم نباشد، مثلاً کسی که مشاهده کند دیگری بدن نامحرم را لمس کرده است و به تصور اینکه لمس نامحرم، مجازاتش قتل است او را به قتل برساند، شمول تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا یعنی شبه عمد بودن قتل، مورد تردید است؛ و برخی از فقها مانند مقام معظم رهبری اینگونه فتوا داده اند که اگر اصل حکم مسلم نباشد موضوع از قتل عمد خارج نخواهد شد، یعنی کسی که با مشاهده لمس بدن نامحرم، مرتکب را به قتل می رساند هرچند عقیده او این باشد که چنین عملی موجب قتل است، محکوم به قصاص خواهد شد.

تذکر ۳: همانگونه که اشتباه در قتل از نظر مخدوش بودن قصد، موجب تغییر حکم می شود، در مواردی که اصل قصد منتفی شود نیز حکم قتل تغییر می یابد اعم از آنکه انتفاء قصد به لحاظ شخصیت مرتکب باشد یا به لحاظ عروض عوامل خارجی. در بخش نخست که انتفاء قصد به خاطر شخصیت مرتکب است مانند آنکه قاتل، صغیر یا مجنون باشد. صغیر و مجنون که مسلوب الاراده می باشند و جنون و صغر که موجب رفع مسئولیت کیفری است لذا قتلی که توسط آن ها واقع شود به حکم تبصره ماده ۳۰۶ ق.م.ا هرچند به ظاهر عمد باشد لکن به منزله خطای محض است و دیه بر عاقله (بستگان ذکور نسبی دارا (غیر فقیر))

^۱ - سید محمد حسین شیرازی، کتاب القصاص، انتشارات دار القرآن، قم، صفحه ۱۴.

خواهد بود که در اینگونه موارد قانون گذار می گوید عاقله باید در دادگاه حاضر شده و از اتهام دفاع نمایند؛ اما نوع دوم یعنی مواردی که سلب اراده به وسیله عوامل خارجی باشد که در اصطلاح حقوقی اکراه در قتل نامیده می شود، مثل آنکه شخصی به خاطر تهدید دیگری که او را به ضررهای سنگین جانی، مالی، ناموسی و شرافتی نسبت به خود یا نزدیکان (یا به تعبیر فقا مَمَّنْ یَهْمِه امره، که طبق این تعبیر شامل رهبری جامعه اسلامی و فقها نیز می شود) تهدید کرده است، مجبور به قتل شود، هر چند او دارای اختیار کامل نیست اما مسلوب الاراده نخواهد بود. در اینگونه موارد قتل مزبور عمد تلقی و حکم قصاص بر وی مترتب خواهد بود. همچنانکه ممکن است سلب اراده به خاطر خواب یا مستی باشد. در مورد خواب هرگاه کسی نداند که در حین خوابیدن مرتکب اعمال مجرمانه می شود و بخوابد و در حال خواب مرتکب قتل شود، قتل مزبور از محدوده قتل عمد خارج خواهد بود و بنابر بیان مقنن چنانکه قانون گذار در مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ ق.م.ا بدان اشاره نموده است قصاص نخواهد شد و محکوم به پرداخت دیه می گردد. ولی اگر بداند که در حین خواب مرتکب چنین عملی می شود، در واقع عمل ارتكابی با قصد انجام شده است، لذا مشمول قصاص خواهد بود؛ و اگر خواب مزبور، خواب غیر طبیعی باشد (یعنی با تصمیم قبلی باشد) هم شخص خوابیده و هم هیپنوتیزم کننده مشترکاً مسئول خواهند بود ولی اگر با تصمیم قبلی نباشد فقط هیپنوتیزم کننده مسئول خواهد بود. توجه به این نکته لازم است که در رابطه با مستی نیز همین بحث مطرح است، یعنی کسی که به قصد کشتن دیگری یا ارتکاب عمل کشنده خود را مست کند، مشمول قتل عمد است ولی اگر بدون این قصد، شرب خمر نموده و در حال مستی دیگری را به قتل برساند مطابق مقررات موجود با وی برخورد خواهد شد (ماده ۵۳ ق.م.ا).

تذکر: نتیجه مباحث گذشته مربوط به اشتباه چنین است:

- ۱ - اشتباه در هویت مقتول موجب سلب مسئولیت نیست و نوع قتل عمدی خواهد بود.
 - ۲ - اشتباه در هدف موجب سلب مسئولیت است و نوع قتل خطای محض خواهد بود.
 - ۳ - اشتباه در قصد به شرح زیر است:
 - الف - اشتباه در حکم یا موضوع یعنی تصور مهدور الدم بودن موجب سلب مسئولیت است و نوع قتل، شبه عمد خواهد بود.
 - ب - سلب قصد در مواردی که ذاتی باشد مانند صغر و جنون موجب رفع مسئولیت بوده و نوع قتل، خطای محض خواهد بود.
 - ج - اکراه در قتل موجب سلب مسئولیت نیست و نوع قتل، عمدی خواهد بود.
 - د - قتل در خواب چنانچه بدون تصمیم قبلی باشد موجب سلب مسئولیت است و حکم آن دیه خواهد بود.
 - و - قتل در حال مستی به تناسب تصمیم قبلی موجب قصاص و دیه خواهد بود.
 - ه - قتل در حال اضطرار مثل آنکه شخص به خاطر حفظ حیات خویش و گرفتن غذا از دست دیگری مرتکب قتل وی گردد (به قصد قتل یا با فعل کشنده) در این مورد اضطرار موجب سلب مسئولیت نیست و قتل، عمد خواهد بود.
- (بحث پزشکی که به خاطر حفظ جان مادر یا کودک مجبور می شود جان دیگری را بگیرد در همین جا مطرح می شود که بحث پیچیده ای است و اختلاف نظر زیادی در آن وجود دارد)

مجازات شروع به قتل عمدی در حقوق ایران و انگلیس

تا قبل از سال ۱۳۷۵، مقنن، شروع به قتل عمد را مستقلاً جرم نمی شناخت و به همین واسطه، شروع به قتل عمدی نیز قابل تعقیب و مجازات نبود؛ شاید یکی از عللی که مقنن در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۷۰، متعرض مسئله شروع به قتل عمد نشده و در این رابطه سکوت اختیار کرده بود، به واسطه عدم وجود منابع شرعی در رابطه با شروع به جرم باشد. همان طور که می دانیم، فقها نسبت به وضع نظریه ای خاص برای شروع به جرم تلاش و جهد نکرده اند و لفظ شروع به جرم را به معنی تخصصی آن، آن گونه که ما امروز می شناسیم، نمی شناختند؛ لیکن، تمام سعی فقها بر این بوده که بین جرم تام و جرم ناقص فرق قایل شوند. لذا از دیدگاه فقها، هر شروع به جرمی در صورتی که جرمی مستقل و دارای مجازات باشد، مستقلاً معصیت؛ یعنی، جرم تام تلقی می شود، اگر چه از اجزای تشکیل دهنده جرمی باشد که ناتمام مانده است؛ به عنوان مثال: در

شروع به قتل عمد، هر گاه اعمال ارتكابی منجر به جرح یا قطع عضو گردد، مجازات قصاص یا دیه ممکن است؛ لیکن مجازات بر جرح یا قطع به اعتبار اینکه آنچه حادث شده جرم تام است، می باشد و نه به اعتبار شروع به قتل که ناتمام مانده. بدین لحاظ به نظر می رسد که مقنن نیز در خصوص تصویب مادتين (۴۱ و ۵۱) قانون راجع به مجازات اسلامی، در رابطه با شروع به جرم، تحت تأثیر نظر فقها بوده و شروع به جرم را زمانی قابل تعقیب و مجازات دانسته که آن مقدار از عملیات اجرایی جرم، خود نیز مستقلاً واجد عنوان مجرمانه باشد و به عبارتی، مصداق بارز یک جرم تام باشد. علی رغم مطالب فوق، مقنن در سال ۱۳۷۵، به واسطه اهمیت جنبه عمومی شروع به قتل عمدی، به لحاظ اخلال در نظم عمومی جامعه، مبادرت به تصویب ماده (۶۱۳) ق.م.ا، نمود و شروع به قتل عمد را به عنوان جرمی مستقل و قابل تعقیب و مجازات در نظر گرفت.

در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، مجازات شروع به قتل عمدی، در بند "۱" ماده (۲۰) این قانون، مورد تصریح مقنن قرار گرفته بود. این ماده مقرر می داشت:

هر کس قصد ارتکاب جنایتی کرده و شروع به اجرای آن نماید ولی به واسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته، قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظور واقع نشود، به ترتیب زیر محکوم خواهد شد.

۱- اگر مجازات اصل جرم اعدام باشد، به حبس جنایی درجه یک که از ده سال کمتر نباشد.
۲- با توجه به ماده (۱۷۱) ق.م.ع سال ۱۳۵۲ که مجازات قتل عمدی را اعدام مقرر نموده بود، مجازات شروع به قتل عمدی وفق بند "۱" ماده (۲۰) قانون مذکور، حبس جنایی درجه یک که از ده سال کمتر نباشد، بود.

در سال ۱۳۵۲ نیز ماده (۶۱۳) ق.م.ا، در مقام بیان مجازات شروع به قتل عمدی به قرار ذیل به تصویب رسید: «هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

همچنان که ملاحظه می گردد، مقنن در ماده مذکور، شروع به قتل عمدی را مستوجب حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال دانسته که به لحاظ میزان مجازات، در مقایسه با بند "۱" ماده (۲۰) ق.م.ع سابق، خفیف تر می باشد و به نوعی بیانگر عدم تناسب جرم و مجازات می باشد.

اما مسئله مهمی که در خصوص ماده (۶۱۳) ق.م.ا، قابل طرح می باشد این است که آیا نقص ارادی مرتکب از ارتکاب قتل می تواند با توجه به منطوق ماده (۶۱۳)، مانع از تحقق شروع به قتل عمدی گردد یا اینکه نقص ارادی مرتکب، هیچ اثری بر تحقق یا عدم تحقق شروع به قتل عمد نداشته و عمل ارتكابی همچنان ذیل عنوان شروع به قتل عمدی قابل تعقیب و مجازات خواهد بود؟

در پاسخ به این مسئله، ماده (۲۲) ق.م.ع، سابق، به وضوح حکم قضیه را روشن کرده بود. این ماده مقرر می داشت: «هر گاه کسی که شروع به جنایتی کرده، به میل خود آن را ترک نماید از جهت جنایت منظور، مجازات نخواهد شد...».

همان گونه که ملاحظه می گردد، مقنن سال ۱۳۵۲، در ماده مذکور در جهت تشویق بزهکاران به ترک ارتکاب جنایت، عمل ارتكابی آنان را در صورتی که آن را با میل و اراده خویش به اتمام نمی رسانند، قابل تعقیب و مجازات نمی دانست؛ در حالی که در این زمینه در قانون مجازات اسلامی، نقص صریحی به نظر نمی رسد.

اما آنچه که ممکن است بدو در خصوص مسئله فوق به ذهن متبادر گردد آن است که با توجه به ماده ۴۱ ق.م.ا و تبصره "۲" آن که مقرر می دارد: «کسی که شروع به جرمی کرده است به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام گرفته جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد.» معتقد باشیم که در صورتی که مرتکب با میل و اراده خویش عملیات اجرایی قتل را رها نماید، تنها می تواند از موجبات تخفیف مجازات برخوردار گردد و نقص ارادی مرتکب، نمی تواند مانع از تحقق شروع به قتل عمد شده و مراتب عدم تعقیب و مجازات مرتکب را فراهم آورد؛ چرا که از نظر ماده (۴۱) ق.م.ا (۲) نقص ارادی یا غیرارادی مرتکب نمی تواند تاثیری در تحقق یا عدم تحقق شروع به جرم داشته و اثری بر آن بار نماید. لذا، چه عملیات اجرایی جرم به اراده مرتکب ادامه پیدا نکند و چه به علی خارج از اراده وی به انتها نرسد، از لحاظ ماده (۴۱)، شروع به جرم تلقی

شده و در صورت جرم انگاری، قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. لذا در صورتی که مرتکب شروع به قتل عمدی نیز، با اراده و میل خویش، عملیات اجرایی جرم را رها نماید، این عدم نقص ارادی تأثیری در حق وی نداشته و مرتکب تنها می تواند از موجبات تخفیف مجازات وفق تبصره "۲" ماده (۴۱) ق.م.ا، برخوردار گردد؛ چرا که شروع به قتل عمدی، خود مستقلاً جرم بوده و آن مقدار از عملیات اجرایی مرتکب قتل، خود واجد عنوان مستقل مجرمانه شروع به قتل عمدی است و مرتکب تنها می تواند از تخفیف مجازات بهره مند گردد. از طرف دیگر، از نظر ماده (۴۱) ق.م.ا که به طور عام انشاء گردیده تفکیکی میان نقص ارادی و غیرارادی به عمل نیامده و نقص ارادی جانی در ارتکاب قتل عمد نمی تواند مانع از تحقق عنوان شروع به قتل عمد، و نهایتاً تعقیب و مجازات وی گردد؛ اما با کمی تأمل در خصوص نظر مذکور، می توان دریافت که پذیرفتن چنین نظری نمی تواند چندان صحیح و منطبق با موازین قانونی و همچنین اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تفسیر به نفع متهم باشد؛ چرا که، مقنن صراحتاً در ماده (۶۱۳) ق.م.ا با تصریح به عبارت «به عللی خارج از اراده»، شروع به قتل عمد را زمانی قابل تحقق دانسته که قتل عمدی به عللی خارج از اراده مرتکب واقع نگردد و بدین لحاظ می توان دریافت که مقنن در ماده مذکور، از لحاظ نقص ارادی و غیرارادی در شروع به جرم، در مقام تخصیص ماده (۴۱) ق.م.ا بوده و در مورد تحقق شروع به قتل عمدی، شرط عدم نقص ارادی را در ماده مورد نظر گنجانده است. بنابراین، در صورت عدم تحقق شرط مذکور (عدم نقص ارادی)، شروع به قتل عمدی محقق نشده و قابلیت تعقیب و مجازات را نخواهد داشت؛ زیرا همچنان که در سطور پیشین نیز بیان گردید، از نظر قانون مجازات اسلامی، اصل بر عدم جرم بودن شروع به جرم است مگر در مواردی که قانون، خلاف آن را تصریح نموده باشد، و در ماده (۶۱۳) ق.م.ا نیز خلاف اصل مذکور، به صورت مشروط و مقید مورد تصریح مقنن قرار گرفته و شروع به قتل عمدی، مقید به شرطی گردیده که همان عدم نقص ارادی مرتکب است. لذا به نظر می رسد که توقف عملیات مجرمانه در قتل عمدی، به عللی خارج از اراده، شرط تحقق شروع به قتل عمدی بوده و در صورت عدم حصول این شرط، شروع به قتل عمدی قابل تحقق نخواهد بود تا مرتکب آن قابل تعقیب و مجازات باشد و تنها در صورتی می توان مرتکبی را که به اراده خویش عملیات اجرایی را به اتمام رسانده مورد تعقیب و مجازات قرارداد که مجموع اقدامات انجام شده توسط وی، خود واجد عنوان مستقل مجرمانه باشد که در این صورت، مرتکب می تواند از مراتب تخفیف مجازات مذکور در تبصره "۲" ماده (۴۱)، بهره مند گردد.

در نهایت باید توجه داشت که نظر مذکور در فوق، از لحاظ اصول کلی حقوقی با توجه به قواعد حاکم بر آن، مطابق تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین تفسیر به نفع متهم می باشد. از طرفی، پذیرفتن این نظر در رابطه با ماده مورد بحث، می تواند تأمین کننده سیاست جنایی مقنن در جهت تشویق بزهکاران به ترک ارتکاب جرم بوده و به آنان این فرصت را دهد تا در صورت نقص ارادی خویش در ارتکاب قتل، از نظر قانونی، مجرم شناخته نشده و قابل تعقیب و مجازات نباشند.

عناصر قتل در حکم شبه عمد:

با عنایت به مفاد تبصره اخیر الذکر قتل در حکم شبه عمد عبارت است از سلب غیر عمدی حیات انسان دیگر در نتیجه خطای جزائی مرتکب با توجه به تعریف مذکور، عناصر قتل در حکم شبه عبارتند از:

عنصر قانونی:

عنصر قانونی کلی قتل در حکم شبه عمد در تبصره ۳ بند ج ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰، ذکر شده است که قبلاً بیان شد بعلاوه قانون گذار مصادیق خاصی از این جرم را در موارد دیگری از قوانین جزایی بیان داشته است از جمله ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۵ که ناظر به قتل غیر عمدی ناشی از تخلفات رانندگی است ماده مذکور مقرر وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیر عمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم میشود.

همچنین مواد ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۶ و ۳۵۹ و برخی دیگر از مواردی که در ذیل باب هفتم کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی راجع به تسبیت در جنایت ذکر شده است می تواند عنصر قانونی جرم را تشکیل دهد.

عنصر مادی:

بروز عدم تفکر یا بی دقتی مرتکب در واقعیت خارجی عنصر مادی جرم را تشکیل می دهد اجزایی که در عنصر مادی مطرح است عبارتند از:

رفتار مرتکب:

رفتار مرتکب در این جرم می تواند به وسیله مباشرت یا فعل مستقیم مرتکب (نظیر حوادث ناشی از تصادفات رانندگی) یا به طریق فعل غیر مستقیم یا تسبیت یا ترک فعل ظهور نماید زیرا اطلاق و عموم صدر تبصره ۳ بند ج ماده ۲۹۵ که در مقام بیان مفهوم کلی جرم است امکان انعکاس رفتار مرتکب از طریق مباشرت یا تسبیت را مبرهن می سازد مصادیق رفتار مرتکب به معنای مذکور به شرحی که در تبصره ۳ بند ج ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی آمده است، عبارتند از:

— بی احتیاطی: به معنی انجام فعلی است که بر حسب قانون یا عرف نباید واقع شود مثل اینکه راننده از چراغ قرمز عبور کند و یا با سرعت غیر مجاز موجب حادثه ناگوار قتل گردد ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی نیز یکی از مصادیق بی احتیاطی را متذکر شده است.

— بی مبالاتی: به معنی انجام فعلی است که بر حسب قانون یا عرف ضرورت به انجام آن وجود داشته باشد مانند اینکه راننده کامیون بار را روی بار بند ماشین نبندند و این امر موجب سقوط بار و قتل شخصی دیگری شود همین طور در مواقعی که باید راننده ترمز بگیرد از ترمز کردن خودداری نماید و موجب قتل دیگری شود مصداق این مورد در ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است.

— عدم مهارت: به معنی عدم تبحر و تخصص در کاری است که فرد بعهده گرفته است و بلحاظ عدم تخصص موجب بروز حادثه ای و در نتیجه قتل دیگری شود مانند اینکه بدون تخصص در رشته برق با انجام برق کاری ساختمان موجب برق گرفتگی شخصی شود و او را بکشد.

— عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی: به معنی آن است که شخص مقررات و نظامات دولتی را که به منظور حسن اجرای امری و مراقبت در انجام آن وضع گردیده است نقض کند و این امر موجب بروز قتل شخصی گردد به عنوان نمونه دیگر چنانچه مقررات و نظامات و آیین نامه های ناظر به امر رانندگی که براساس موازین علمی از سوی دولتها تنظیم گردیده است مورد بی توجهی و عدم عنایت رانندگان قرار گیرد و حادثه قتل اتفاق بیافتد در این صورت قتل در حکم شبه عمد تحقق می یابد.

وسيله ارتكاب جرم

در تحقق قتل در حکم شبه عمد وسیله خاصی شرط نشده است به عبارت دیگر جرم مذکور با هر وسیله ای ممکن است واقع شود در عین حال قانون گذار ایران وسیله را تشدید مجازات موثر دانسته است زیرا به صراحت ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب سال ۷۵ چنانچه جرم قتل در حکم شبه عمد با وسیله ای غیر از وسیله نقلیه موتوری یا وسیله موتوری واقع شود مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری از یک تا سه سال حبس و نیز پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

رابطه علیت در حقوق جزای ایران و انگلیس

احراز رابطه علیت بین رفتار مسامحه آمیز مرتکب و نتیجه واقع شده، قتل می باشد، احراز رابطه علیت امری موضوعی و بعهده قاضی است احراز رابطه علیت در این مورد وقتی میسر است که بتوان بین قتل حادث شده و رفتار مرتکب پیوندی قطعی کشف نموده بنحوی که عامل دیگری پیوند مزبور را قطع نکرده باشد قاضی بمنظور تشخیص رابطه علیت به اوضاع و احوال

حاکم بر قضیه و عرف مراجعه می نماید در این مورد سوالی که مطرح است این است که چنانچه رابطه علیت بین رفتار مسامحه آمیز مرتکب و وقوع قتل را احراز نکند آیا مرتکب مسئولیتی دارد یا خیر؟ در این مورد فروض ذیل قابل تصور است:

فرض اول _ قتل ناشی از فعل مستقیم مرتکب باشد در این مورد چنانچه مسامحه ای احراز نشود یعنی اینکه مرتکب فاقد بی احتیاطی بی مبالاتی عدم رعایت نظامات دولتی و عدم مهارت باشد و برعکس مجنی علیه مسامحه در رفتار نماید. در قتل ناشی از تصادفات رانندگی و قتل ناشی از اقدام مامور انتظامی مسئولیتی برای مرتکب مقرر نشده است این مطلب در مورد قتل ناشی از تصادفات رانندگی از مفهوم مخالف ماده ۷۱۴ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب سال ۷۵ و منطوق ماده ۳۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ قابل استنباط می باشد و در خصوص قتل ناشی از اقدام مامور نظامی یا انتظامی ماده ۳۳۲ صراحت دارد در ماده ۳۳۳ که عابر متخلف مقتول شناخته شده است هیچگونه مسئولیتی مقرر نشده است اما در ماده ۳۳۲ که فرض بر عدم تخلف مقتول می باشد بیت المال مسئول پرداخت دیه وی قلمداد گردیده است و سایر موارد با عنایت به اطلاق و عموم بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و صراحت ذیل ماده ۶۱۶ قانن تعزیرات سال ۷۵ هرگاه قتل واقع شده ناشی از فعل مستقیم مرتکب باشد به این معنی که قصد جنایت نسبت به مجنی علیه و قصد فعل نسبت به او را نداشته باشد اما قتل واقع شده مستند به فعل او باشد قتل خطای محض محسوب و چنانچه با بینه یا علم قاضی ثابت شود عاقله وی مسئول پرداخت دیه است زیرا شرط تحقق قتل مزبور مسامحه مرتکب نیست و همین که قتل مستند به فعل او باشد کفایت می کند به این جهت در مثالی که قانون گذار با اقتباس از متون فقهی در ذیل بند الف ذکر نموده است فرقی ندارد که تیز انداخته شده به قصد شکار در شکارگاه مجاز و با رعایت احتیاط و مراقبت پرتاب شود و یا در شکارگاه غیر مجاز با عدم رعایت احتیاط و مراقبت آنچه که از اطلاق و عموم بند الف ماده ۲۹۵ و ذیل ماده ۶۱۶ اخیر الذکر خارج شده است دو موردی بود که توضیح داده شد.

فرض دوم _ قتل ناشی از غیر مستقیم مرتکب باشد در این موارد احراز رفتار مسامحه آمیز مرتکب به واسطه بی احتیاطی بی مبالاتی عدم مهارت و عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی ضروری است و چنانچه مسامحه از ناحیه خود مجنی علیه باشد و یا اینکه علل طبیعی موجب بروز حادثه گردد مرتکب فاقد مسولیت است در ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی در ذیل مبحث تسبیب در جنایت که در واقع فعل غیر مستقیم اشخاص در بروز قتل دیگری مورد بحث است چنین آمده است هرگاه کسی چیز لغزنده ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با اینکه می تواند روی آن پا نگذارد به روی آن پا بگذارد.

ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی در مورد وقوع قتل به لحاظ حوادث پیش بینی نشده می گوید:

هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می شود.

عنصر معنوی در حقوق جزای ایران

یکی از ارکان جرم عنصر معنوی است در جرم عمدی معنوی به معنی سوء نیت یا عمد یا قصد ارتکاب رفتار مجرمانه است اما در جرم غیر عمدی که قتل در حکم شبه عمد نیز از مصادیق آن محسوب هست عنصر معنوی از نظر روانی به معنی عدم تفکر و بی دقتی و یا عدم توجه در اقدام و اموری است که مخاطره آمیز می باشد و به منظور جلوگیری از فجایع ناگوار یا صدمات بدنی یا سایر خسارات احتیاط و دقت را طلب می کند.

در حقوق جزا و همین طور در قوانین جزایی اصل بر این است که به لحاظ عدم توجه یا غفلت یا بی دقتی ولو اینکه عنصر مادی جرم اتفاق بیفتد از نظر جزایی مرتکب فاقد مسولیت است زیرا برای تحقق جرم قصد یا عمد در ارتکاب رفتار مجرمانه ضرورت دارد در عین حال قانون گذار به طور خاص که مصداق بارز آن قتل یا صدمات بدنی است بی توجهی را که معمول حالت مرتکب است عنصر معنوی شناخته است و همین مقدار را برای تعقیب مرتکب کافی می داند.

مجازات قتل شبیه عمد در حقوق انگلیس

مجازات قتل در حکم شبه عمد در ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده پیش بینی شده است ماده فوق الذکر مقرر می دارد: در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد.

تبصره _ مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادفات رانندگی نمی گردد.

نتیجه گیری

گاه با علم به حکم و موضوع است و گاه با جهل بدان ها و گاه عمل به صورت انفرادی است و گاه باتشریک مساعی دیگران و در حالت اخیر گاه همه و گاه تنها برخی در صحنه جرم حضور دارند گاه حادثه عمدی و گاه ناشی از تقصیر و خطاست گاه عمل به شکل ترک فعل و گاه به شک فعل مثبت است گاه عوامل خارجی اعم از انسان و حیوان و نیروهای طبیعی نیز در حادثه دخالت دارند و گاه چنین نیست و به طور مسلم با چنین اشکال پیچیده و متنوعی که عمل انسانی به خود می گیرد انتساب و عدم انتساب زیان به شخص یا اشخاص معینی بادشواری روبه رو است و در صورت اثبات این انتساب کمیّت آن نیز مهم است. چنانکه در حالت اجتماع اسباب باید روشن شود سهم هریک از افراد در میزان خسارت وارده چقدر است. در واقع چنین مشکلاتی ناشی از پیچیدگی مسأله است یعنی بحث علیّت یا سببیت از یک سو در مقام قانونگذاری دارای مشکلات فراوان است زیرا مقتن باید مسأله نظری فراوانی را حل کند تا قانونی را در این مورد به تصویب برساند و تازه پس از تصویب اجرا نمودن این قانون و تطبیق آن بر مواد مطروحه در دعاوی و شکایات امری است مشکل. بدین جهت برخی به طور اصولی معتقدند قانون گذار نباید در مورد تسبیب قانون بنویسد و باید آن را به عرف و رویه قضایی واگذار نماید در مباحث تطبیقی، آمیزش فرهنگ های مختلف نیز بدین ابهام افزوده است چون که گاه مفهوم واحدی در دو فرهنگ متفاوت از معانی سرنوشت دچار شده است از یک سو کلماتی چون سبب یا علت کلماتی بسیار دیر پا در فرهنگ بشری و دارای استعمال فراوان عرفی می باشند و از سوی دیگر همین عرف، تعریف دقیق و جامعی از سبب یا علت ندارد و به ناچار حقوق دان خودبایستی حدود آن را روشن نماید. و سرانجام در حیطه حقوق داخلی، آمیزش فقه و حقوق در سال های اخیر می تواند برای ابهام بیفزاید چون که بسیاری از اصطلاحات رایج در فرهنگ حقوقی ما وام گرفته از کشورهای غربی و ترجمه آنها بوده است در حالی که در همان موارد فقهاء از اصطلاحات خاص خود سود جسته اند. بدین جهت بحث تسبیب محتاج دقت و موشکافی بیشتری می باشد تا خلط اصطلاحات موجب اشتباه در حکم نشود از آنجا که موضوع پژوهش، موضوعی تطبیقی است لازم به ذکر این مطلب است که: حقوق تطبیقی یکی از پایه های اساسی تعالی هر نظام حقوقی است و بدون توجه به تحولات جهانی نمی توان انتظار دست یابی به افق های جدید را داشت. تسبیب و قتل دو موضوع بسیار مهم و تعیین کننده هر نظام کیفری است و تشابه بسیاری از مبانی آنها در کشورهای مختلف، انگیزه مناسبی برای اطلاع و پیشرفت های سایرملل است. آمریکا به لحاظ فدرالیسم و تنوع مبانی حقوقی که شامل کامن لا، حقوق موضوعه، قانون جزای نمونه و آراء مربوطه است، منبع مفیدی برای مطالعه آن به عنوان حقوق تطبیقی است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ بیست و دوم، پاییز ۱۳۸۸.
۳. آقای نی، حسین، سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، چاپ دوم، انتشارات میزان، تهران.
۴. توپ شکن، فرهاد، رابطه علیت در قتل، پایان نامه دوره فوق لیسانس، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.

۵. حکمت نیا، محمود، مسئولیت مدنی در فقه امامیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶، چاپ اول
۶. خطیبی قمی، سید محسن وسید کمال، بررسی رابطه علیت در قتل عمد، انتشارات شهید نورالهی ۱۳۸۷.
۷. خوبی، ابوالقاسم، تکملة المنهاج، ج ۲، مساله ۳، کتاب قصاص، مطبعة الآداب، نجف، بی تا.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۹. زمینه حقوق جزای عمومی، دکتر رضا نوربها، کانون وکلای دادگستری، چاپ اول زمستان.
۱۰. سید ابوالقاسم الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، نجف، مکتبه الاداب، بی تا ج ۲، مساله ۲۷۲.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین عاملی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی تا ج ۱۵.
۱۲. صادقی، محمدهادی؛ جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰، ج اول.
۱۳. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱.
۱۴. علامه حلی، ارشادالاذهان در سلسله الینابیع الفقهیه ج ۲۵. مؤسسه الفقه الشیعه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ
۱۵. علی اعتمادی، رابطه علیت در ارتکاب جرم، ادیبان، تهران، ۱۳۸۴.
۱۶. العوجی، مصطفی، القانون الجنائی العام، بیروت، مؤسسه النوفل، ۱۹۸۸ م، ج ۱.
۱۷. قیاسی، جلا الدین، تسبیب در قوانین کیفری، انتشارات مدین، قم، ۱۳۷۵، چاپ اول.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، چاپ هشتم.
۱۹. محمدبن حسن طوسی، خلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۵.
۲۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۱. المغنی، ابن قدامه، ج ۱۲، دارالکتاب العربی، بی تا ج ۹.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، المدرسه الامام امیرالمومنین، ۱۴۱۰.
۲۳. موسوی خمینی، امام روح الله، تحریر الوسیله، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق، ج دوم.
۲۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (ضمان قهری - مسولیت مدنی)، دانشگاه تهران چاپ اول ۱۳۷۰.
۲۵. نجیب حسنی، محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه سید علی عباس نیای زارع/ مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۲۶. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی تهران، بهار ۱۳۷۲، مرکز نشر داد ج دوم.

A Comparative Study of the Conditions of Criminal Offenses in Willful Murder in Iranian and English Criminal Laws

Hamze Esfandiari Bayat¹, Saeid Ghasemi²

1. Assistant professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Iran

2. Ph.D. candidate of criminal law and criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Iran

Abstract

The key issue about the outcome-dependent crimes is determining the causal relationship between the committer's act and the criminal result. The basic point is to determine whether the resulting crime has been committed by the defendant or not. The importance of determining this relationship becomes more apparent when there is a variety of causes involved in a criminal act, in which case it is the duty of the judge to determine the main cause of the crime among the various causes. It is more important to prove the causal relation in the case of the murder crime than in the case of other crimes because of the heavy burden of liability arising from it. The main cause in this crime is one which necessitates murder; that is, the cause in the presence of which the murder crime has occurred and without which this crime could not occur, whether it is a necessary, direct, dynamic, adequate and sufficient cause or it is a secondary, indirect and accessory cause. The causal relation between a crime and its criminal or committer is referred to as causation. Causation is commonly referred to in the legal literature as causality. Different causes sometimes lie in the same width line and are sometimes in a longitudinal relation, which are called "shared causation" and "combinational causation" respectively. The latter occurs when two causes lead to a crime not concurrently, in which case the famous Shia jurists and the legislator consider the initial cause as the main cause and sentence its committer as the liable criminal. To determine the true cause of murder, the judge has to consider the circumstances and other evidence and proofs in such a way that there is a conventional association between the criminal act (the cause) and the result (outcome) so that he can attribute the murder crime to it. In short, it's impossible to make the causal relationship rule-governed, although it is pretended to be so.

Keywords: criminal offenses, willful murder, negligent homicide, Iran, England
